

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

اشکال چهارم مرحوم اصفهانی (ره) بر قدر جامع ذکر شده توسط مرحوم آخوند (ره) این بود که بر فرض معقول بودن قدر جامع ذاتی تصور شده برای تمامی مراتب صحیح، این قدر جامع اختصاص به صحیح ندارد و این بیان طبق قول به اعم نیز جریان دارد.

کلام مرحوم محقق خوئی (ره) و بررسی آن

مرحوم خوئی (ره) در بیان این اشکال می‌فرماید: از یک طرف اگر قرار باشد عنوان صحت بر نماز اطلاق شود باید علاوه بر وجود اجزاء و شرائط عدم تعلق نهی، عدم وجود مزاحم و وجود قصد قربت نیز در کار باشد.

از طرف دیگر می‌دانیم در موضوع له و مسمی عدم تعلق نهی، عدم وجود مزاحم و وجود قصد قربت دخالتی ندارد. در نتیجه قدر جامع ذکر شده برای صحیح توسط شما باید در اعم نیز موجود باشد؛ چون می‌دانیم اگر عناوین مذکور وجود نداشته باشد نماز صحیح نیست اما در عین حال به آن اطلاق نماز می‌شود.

ولو بیان ایشان بسیار روان است اما به نظر ما نکته اصلی که در کلام مرحوم اصفهانی (ره) وجود دارد توسط ایشان ذکر نشده است. مرحوم اصفهانی (ره) در این دلیل برهانی را در مقابل مرحوم آخوند (ره) ذکر نمودند که این قدر جامع بنابر قول اعمی‌ها نیز موجود است اما در کلام مرحوم خوئی (ره) این برهان ذکر نشده است.

بازگشت به بیان کلام مرحوم اصفهانی (ره)

تا اینجا مشخص شد مسلماً قدر جامع حقیقی میان افراد صحیح و اعم قابل تصور نیست. علاوه بر این مرحوم اصفهانی (ره) اثبات نمود که قدر جامع ذاتی میان افراد صحیح وجود ندارد چون اولاً این قدر جامع غیر معقول است و ثانیاً بر فرض معقولیت میان صحیح و اعم مشترک است و اختصاص به قول صحیح ندارد.

به نظر ایشان هر چند قدر جامع عنوانی قابل تصور است؛ یعنی می‌توان گفت نهی از فحشا و منکر جامع عنوانی است که کشف از قدر جامع عنوانی دیگر دارد؛ اما اشکال این است این قدر جامع چون امری انتزاعی است نمی‌تواند موثر و ناهی از فحشا و منکر باشد.

مرحوم اصفهانی (ره) در مورد تعلیل ذکر شده توسط خداوند متعال در آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^[1] می‌فرماید:

در ناهی از فحشاء و منکر بودن نماز و برای مراتب صحیح آن باید مرتبه «کم» و «کیف» را در نظر گرفت:

مرتبه اول، مرتبه کم (اجزاء): در این مرتبه می‌فرماید: به نظر ما هر جزئی از اجزاء نماز نسبت به یک منکر عنوان ناهی و مضاد را دارد؛ مثلاً «تکبیر الاحرام» یعنی تنها بزرگی و کبریائی شأن خداوند متعال است؛ لذا در مقابل آن تصور وجود بزرگی برای دیگران قرار دارد.

همچنین «بسم الله الرحمن الرحيم» یعنی تمام امور به اسم، نام و سیمه خداوند متعال باشد؛ لذا در مقابل کاری قرار می‌گیرد که علامت و لون الهی در آن وجود ندارد و به نتیجه نخواهد رسید.

همچنین «الحمد لله رب العالمین» یعنی ستایش مخصوص خداوند متعال است؛ لذا در مقابل ستایشی قرار می‌گیرد که متعلق به غیر خدای تبارک و تعالی باشد.

اگر «تنهی عن الفحشاء و المنکر» وصف برای اجزاء نماز شد، لذا در این مرتبه مسئله جامع حقیقی، جامع عنوانی و جامع ذاتی مطرح نمی‌شود.

مرتبه دوم، مرتبه کیف (شرائط): مرحوم اصفهانی (ره) در مورد این مرتبه می‌فرماید: این‌که انسان باید با لباس طاهر و مباح بخواند و از لباس نجس و غصبی اجتناب نماید یا این‌که انسان باید با طهارت نفس در مقابل خداوند متعال بایستد نیز مانند اجزاء در مقابل یک منکر قرار دارند.^[2]

پس به نظر ایشان مقصود از «إِنَّ الصَّلَاةَ» ماهیت و طبیعت صلاة نیست بلکه مقصود اجزاء و شرائط آن است. در انتها می‌فرماید: همین اندازه که هر مرتبه دارای اجزاء مختلف است و مضاد با یک منکر است، برای ما کافی می‌باشد.

مرحوم خوئی (ره) نیز این مطالب مرحوم اصفهانی (ره) را تحت عنوان «تبصرة» اما با بیانی دیگر مطرح نموده‌اند.^[3]

کلام مرحوم والد معظم (ره) در بیان معنای آیه محل بحث

مناسبت است با توجه به مطرح شدن آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^[4] کلام مرحوم والدیمان (ره) را در این بحث ذکر نمائیم.^[5] ایشان در مورد آیه محل بحث پنج احتمال را ذکر نموده‌اند:

احتمال اول: صلاة در آیه به معنای دعا است؛ یعنی مقصود از إقامة صلاة، «أقم الدعوة إلى أمر الله» می‌باشد چون کسی که مشغول دعا است به سراغ گناه نمی‌رود.

ایشان در اشکال می‌فرماید: اولاً دعوت به امر خدا معنا ندارد. ثانیاً این‌که صلاة به معنای دعا باشد، خلاف ظاهر است.

ما نیز در بحث حقیقت شرعیه متذکر شدیم که موردی در قرآن و سنت وجود ندارد که الفاظ استعمال شده باشد اما مراد روشن نباشد. در آیه محل بحث نیز مقصود از صلاة با توجه به وجود «أقم» مشخص است که نماز می‌باشد.

احتمال دوم: «إن الصلاة» در آیه به معنای نکره است؛ یعنی بر بعضی از انواع و افراد نماز به صورت غیر معین اثر ناهی از فحشاء و منکر وجود دارد. اما مراد از «الصلاة» استغراق نیست چون لازم است انسان تا پایان عمر نماز بخواند تا استغراق

محقق شود و در پایان عمر نیز نهی از فحشاء و منکر برای آن شخص معنا ندارد.

مرحوم والد ما (ره) در اشکال می‌فرماید: این احتمال خلاف سیاق آیه است؛ به این بیان که «أَقِمِ الصَّلَاةَ» کلی است؛ یعنی ابتدا می‌فرماید: تمام افراد نماز را بخوانید. اما این‌که بعد بگوئیم مراد از «الصَّلَاةَ» یکی از افراد آن است پس لفظ صلاة اول و دوم از حیث معنا تفاوت دارند صحیح نیست چون دومی تعلیل برای اولی است. یعنی «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ.»

احتمال سوم: مادامی که در نماز هستید، نماز شما را از فحشاء و منکر نهی می‌کند.

ایشان در اشکال می‌فرماید: اولاً اشتغال به نماز منافاتی با معصیت ندارد؛ کما این‌که اشخاص در حین خواندن نماز به موسیقی حرام گوش می‌دهند یا در حال نماز نظر به اجنبی دارند.

ثانیاً این احتمال نیز مخالف ظاهر آیه است چون ظاهر آیه دلالت دارد بعد از فراغ از نماز، نهی از فحشاء و منکر حاصل می‌شود نه مادامی که مکلف در حال نماز است.

احتمال چهارم: سلمنا ظاهر آیه این است که طبیعت نماز نهی از فحشاء و منکر می‌کند اما مگر نماز از خداوند متعال بالاتر است؟! در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^[6] هر چند خداوند متعال از فحشاء و منکر نهی نموده‌است اما به این معنا نیست که مردم در تمامی موارد به آن گوش داده‌اند پس باید به طریق اولی در نماز نیز گفت لزوماً نماز منتهی به نهی از فحشاء و منکر نمی‌شود.

مرحوم والد ما (ره) در اشکال می‌فرماید: لسان این دو آیه با یک‌دیگر تفاوت دارد چون ظهور آیه محل بحث در تحریک مکلف به سمت انجام نماز است. پس به این معنا است که نماز امری عبادی و ناهی از فحشاء و منکر می‌باشد و اگر آن را إقامة نمائی فحشاء و منکر ترک می‌شود.

احتمال پنجم: طبیعت نماز توجه خاص به خداوند متعال است و متضمن عجز انسان، اقرار به روز قیامت، نیاز به هدایت و... می‌باشد لذا اثر آن نهی از فحشاء و منکر است. اما این اثر به نحو اقتضا بوده و علت تامه نیست. به نظر مرحوم والد ما (ره) این احتمال که کلام مرحوم علامه طباطبائی (ره) می‌باشد، قوی است.^[7]

چنین به نظر می‌رسد اصل این مطلب یعنی این‌که ایشان می‌فرماید: انسان در نماز اقرار به عجز خود دارد یا طلب هدایت صراط مستقیم دارد و اینها اثر اقتضائی نماز می‌باشد، متخذ از کلام مرحوم اصفهانی (ره) است. لذا هر جزء و شرطی از اجزاء و شرائط نماز اقتضاء نهی از فحشاء و منکر را دارد.

اما ظاهر کلام مرحوم علامه طباطبائی (ره) این است که اثرات مذکور را بر طبیعت نماز یعنی توجه عبادی خاص به خداوند متعال، بار نموده‌اند.

چه خوب بود ایشان همان کلام مرحوم اصفهانی (ره) را در این بحث ذکر می‌کردند. مرحوم اصفهانی (ره) فرمود: اگر مسئله طبیعت را مطرح نمائیم به ناچار نیازمند وجود قدر جامع هستیم در حالی‌که طبق بیان ایشان چنین قدر جامعی در کار نیست. به نظر ایشان مجموع اجزاء و شرائط بأسرها موثر است و هر جزئی متضمن دفع منکر خاصی است. به نظر ما حق همین است به این ضمیمه که هر جزئی اقتضای این دفع و مضاده را دارد.

[1]. عنكبوت، 45.

[2]. صرف نظر از کلام مرحوم اصفهانی (ره) که ایشان بحث را در ظواهر نماز مطرح نموده‌اند، در بحث اسرار نماز این مسئله در کلام بزرگان ذکر شده‌است که انسان به سبب نماز تمام اسفار اربعه ذکر شده توسط حکما (سفر من الخلق الى الحق، سفر بالحق في الحق، سفر من الحق الى الخلق بالحق و سفر في الخلق بالحق) را می‌تواند طی نماید.

[3]. «تبصرة: إذا لم يعقل جامع بين الأفراد الصحيحة فما هو المؤثر في النهي عن الفحشاء والمنكر؟ والجواب عنه: هو أن حديث كيفية تأثير ال «صلاة» في الانتهاء عن الفحشاء والمنكر يمكن أن يكون بأحد وجهين: (الأول): ان الصلاة باعتبار اجزائها المختلفة كمّاً، و كيفاً مشتملة على أرقى معاني العبودية والرقية، و لأجل ذلك تصرف النفس عن جملة من المنكرات و تؤثر في استعدادها للانتهاء عنها من جهة مضادة كل جزء من اجزائها لمنكر خاص، فان المصلي الملتفت إلى وجود مبدأ و معاد إذا قرأ قوله تعالى (الحمد لله رب العالمين) التفت إلى أن لهذه العوالم خالقا، هو ربهم، و هو رحمان و رحيم، و إذا قرأ قوله تعالى (مالك يوم الدين) التفت إلى ان الله يسأل عما ارتكبه من القبائح و يجازي عليه في ذلك اليوم، و إذا قرأ قوله تعالى (إياك نعبد و إياك نستعين) التفت إلى ان العبادة، و الاستعانة منحصرتان به تعالى و تقدس، و لا يصلح غيره للعبادة و الاستعانة، و إذا قرأ (اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين) التفت إلى ان طائفة قد خالفوا الله و عصوه عناداً، و لأجله وقع عليهم غضبه تعالى و سخطه، أو انهم خالفوه بغير عناد فصاروا من الضالين، و هناك طائفة أخرى قد أطاعوا الله و رسوله فوقعوا في مورد نعمائه تعالى و رضاه، ففاتحة الكتاب بمجموع آياتها تكون عبرة و عظة للمصلين الملتفتين إلى معاني هذه الآيات، ثم إذا وصل المصلي إلى حد الركوع و السجود فركع ثم سجد التفت إلى عظمة مقام ربه الجليل، و ان العبد لا بد أن يكون في غاية تذلل، و خضوع، و خشوع إلى مقامه الأقدس، فانهما حقيقة العبودية، و أرقى معناها، و من هنا كانت عبادتهما ذاتية. و من هنا كان في الركوع و السجود مشقة على العرب في صدر الإسلام فالتمسوا النبي صلى الله عليه و آله ان يرفع عنهم هذا التكليف و يأمرهم بما شاء، و ذلك لتضادهما الكبر و النخوة، و بما ان ال «صلاة» تتكرر في كل يوم، و ليلة عدة مرات فالالتفات إلى معانيها في كل وقت أتى بها لا محالة تؤثر في النفس، و تصرفها عن الفحشاء و المنكر...» محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهادي)، ج 1، ص: 156 به بعد.

[4]. عنكبوت، 45.

[5]. مرحوم امام خمینی (ره) نسبت به شرح والد ما برای کتاب «تحریر الوسيلة» که «تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة» نام دارد، عنایتی خاصی داشتند تا جایی که در ابتدای انقلاب دوستان انقلابی در نظر داشتند وظائفی را برای والد ما (ره) تعیین نمایند. ایشان خدمت مرحوم امام (ره) رسیده و عرض نمود اگر این وظائف را بر عهده بگیریم، نوشتن این شرح متوقف خواهد شد. ایشان فرمود شما به نوشتن کتاب ادامه دهید.

نوشتن این شرح در زمان طاغوت و تبعید ایشان در شهر یزد آغاز شد و تا یک سال قبل از ارتحال نیز به نوشتن آن مشغول بودند. در این باره مرحوم اشتهااردی (ره) به من فرمود: از عجائب این متن و شرح این است که مرحوم امام (ره) نوشتن این کتاب را در تبعید (ترکیه) آغاز نمودند و مرحوم والد شما (ره) نیز شرح آن در تبعید (یزد) شروع نمودند.

[6]. نحل، 90.

[7]. «و هذا منتهى الثناء كما قال صاحب الدرة: تنهى عن المنكر و الفحشاء اقصر فهذا منتهى الثناء و قد وقع الاختلاف في المراد من الكريمة و منشأه ما يرى من عدم اجتناب بعض المصلين مع تمامية صلواته و صحتها عن ارتكاب بعض المنكرات و الإتيان ببعض الفواحش فكيف تكون الصلاة ناهية عن الفحشاء و المنكر و لأجله اختلفت الآراء في المراد منها. فمنهم من ذكر ان الصلاة في الآية بمعنى الدعاء و المراد الدعوة إلى أمر الله و المعنى أقم الدعوة إلى أمر الله فان ذلك يردع الناس عن الفحشاء و المنكر و يرد عليه. مضافا الى انه لا معنى لإقامة الدعوة إلى أمر الله. ان تفسير الصلاة بذلك صرف الكلام عن الظاهر من دون مسوغ. و منهم من قال: ان الصلاة في الآية في معنى النكرة و المراد ان بعض أنواع الصلاة أو افرادها يوجب الانتهاء عن الفحشاء

و المنكر و هو كذلك و ليس المراد الاستغراق حتى يرد الاشكال. و فيه انه لا يلائم سياق الحكم و التعليل في الآية فإنه كما ان الصلاة التي أمر بإقامتها لا يراد بها إلا الطبيعة التي هي مفاد لفظها كذلك المراد بالصلاة الواقعة في التعليل لا يكاد يكون الأنفس الطبيعة و الا يختل السياق و لا يصلح العلة للعلة كما لا يخفى. و منهم من ذكر ان المراد نهيا عن الفحشاء و المنكر ما دامت قائمة و المصلى في صلوته كأنه قيل ان المصلى ما دام مصليا يكون بعيدا عن الاشتغال بالمعصية و الإتيان بالفحشاء و المنكر. و يرد عليه - مضافا الى ان الاشتغال بالصلاة لا ينافي فعل بعض المعاصي كالنظر إلى الأجنبية - مثلا - ان الظاهر كون النهي مترتبا على فعل الصلاة بمعنى ان اثر الصلاة المترتب عليها بعد وقوعها بأجمعها في الخارج هو النهي عن الفحشاء و المنكر فلا معنى لدعوى تحقق الانتهاء في الأثناء كما لا يخفى. و منهم من قال ان الآية على ظاهرها و الصلاة بمنزلة الشخص الذي ينهى في ان النهي لا يستلزم الانتهاء و ليس نهى الصلاة بأعظم من نهيه تعالى كما في قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ نهيه تعالى لا يستلزم الانتهاء فكذلك نهى الصلاة. و يدفعه ان الظاهر من الآية تحريك المكلف إلى إقامة الصلاة لأنها عمل عبادي يورث حصول صفة روحية في المقيم لها بحيث يرتدع عن الفحشاء و المنكر بسبب ردع الصلاة و نهيا و ليس المراد الدعوة الى إتيانها لكونها ناهية في نفسها و ان لم يكن المصلى منتهيا و مرتدعا ففي الحقيقة إقامة الصلاة لا بدّ و ان يكون لها اثر و فائدة بالنسبة الى المصلى و هو لا يكون إلا انتهائه فعاد الاشكال. و الحق في معنى الآية ما افاده بعض الأعاضم من المفسرين من ان الردع اثر طبيعة الصلاة التي هي توجه خاص عبادي الى الله سبحانه و يتضمن الاعتراف بالجهالة و الافتقار إلى الهداية و الإقرار بيوم الدين و وقوع الغضب على طائفة من المتمردين و تكون مشروطة بشرائط خاصة الموجبة للتوجه و الالتفات الى المحرم و تمييزه عن المحلل و غير ذلك من الجهات الموجودة فيها غاية الأمر ان هذا الأثر انما يكون بنحو الاقتضاء دون الاستيجاب و العلية التامة فربما تخلف عن أثرها لمقارنة بعض الموانع و لو قيس حال بعض من يسمى بالإسلام و هو تارك للصلاة مع من يأتي بأدنى مراتب الصلاة مما يسقط به التكليف لا يوجد الأول الا مضيعا بإضاعة الصلاة فريضة الصوم و الحج و الزكاة و الخمس و عامة الواجبات الدينية و لا يفرق بين طاهر و نجس و حلال و حرام و الثاني إلا مرتدعا عن كثير من الأمور التي يقتربها تارك الصلاة و إذا قيس اليه من هو فوقه في الاهتمام بأمر الصلاة لا يوجد الا كونه أكثر ارتداعا منه و على هذا القياس. « تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الصلاة، ص: 4 و 5.